

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تولد پیامبر اکرم ﷺ (۱۲ یا ۱۷ ربیع الاوّل ۵۳ هـ ق)

مروری کوتاه در جنبه‌ی بیوگرافی شخصی رسول الله ﷺ

تاریخ تولّد پیامبر اکرم ﷺ

روایات اهل سنت و برخی از روایات خود شیعه، مثل مرحوم کلینی در کتاب "کافی"، دوازدهم ماه ربیع الاوّل را روز میلاد پیامبر اکرم ﷺ دانسته‌اند؛^۱ اما بنابه روایت مشهور شیعه، روز هفدهم ماه ربیع الاوّل میلاد پیغمبر اکرم ﷺ و همین‌طور تولّد امام صادق علیه السلام است.^۲ هفدهم ماه ربیع الاوّل جشن بسیار عظیم و میلاد برجسته‌ترین انسان تاریخ آفرینش است و در تاریخ آفرینش شادترین عیدی است که می‌تواند به‌خاطر تولّد یک انسان برگزار شود.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۵۸ و ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۱۰۹ و طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. در مورد تاریخ ولادت رسول الله ﷺ: حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۵۴ و مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۴۸ و سیّدین طاووس، اقبال-الاعمال، ج ۲، ص ۶۰۳.

در مورد تاریخ ولادت امام صادق علیه السلام: مجلسی، بحار، ج ۴۷، ص ۱-۶ و حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، العدد التقویة، ص ۱۴۷ و طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۲۷۱.

پیغمبر اکرم ﷺ چهل سال قبل از بعثت و پنجاه و سه سال قبل از هجرت، در روز هفدهم ربیع و در فاصله‌ی بعد از طلوع صبح و قبل از طلوع آفتاب، از آمنه علیها السلام متولد شدند.^۳

حوادث مقارن میلاد رسول الله ﷺ در عالم

در تاریخ نقل شده است مقارن با تولد حضرت حوادث زیادی رخ داد؛ که حاکی از فوق‌العادگی آن تولد است. عزیزان شنیده‌اند و فقط به قصد یادآوری اشاره‌ی مختصری به آنها می‌کنم. هریک از آنها پیام‌های رمزگونه‌ای است، اما واقعاً فرصت نیست بحث را باز کنم، که هریک از حادثه‌هایی که در عالم ظاهر رخ داده است، در عالم باطن و معنا چه مفهومی دارد. بنابه روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند: ابلیس تا هفت آسمان راه داشت و جولانگاه او بود. وقتی عیسی بن-مریم علیه السلام متولد شدند؛ ابلیس را از سه آسمان راندند و ابلیس از آسمان چهارم به بالاتر، راه نداشت. با تولد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ابلیس از چهار آسمان باقی مانده هم رانده شد و راه او به آسمان بسته شد. اکنون جولانگاه ابلیس فقط در فضای دنیا است. در مباحثی که از کتاب "مصباح‌الهدی" خواندیم؛ در بحث موت، صحبت کردیم؛ که اگر کسی بتواند از جاذبه‌ی دنیا و خیرگی‌یی که به خاطر محبت دنیا به انسان‌ها دست می‌دهد؛ که به خاطر خیره‌شدن به دنیا، نمی‌تواند فضاها را ببیند و از آسمان‌های معنا و ملکوت عالم محروم می‌شوند؛ رها شود و به موت نایل گردد؛ یعنی بتواند از فضای دنیا خارج شود و از عالم ناسوت و اسارت عالم

^۳. مقریزی، امتاع‌الاسماع، ج ۱، ص ۶ و ۷ و یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، ج ۲، ص ۷.

کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۵۰ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۷، ص ۵۲۱.

مُلک، طبیعت و اجسام رها گردد؛ سر از آسمان‌های ملکوت درمی‌آورد و در آنجا، یعنی در هفت آسمانی که پی‌درپی خواهد بود، ابلیس راهی ندارد.^۴ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: با تولد پیغمبر - اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابلیس و لشکریانش از چهار آسمان دیگر هم رانده شد و با شهاب‌های صاقب، مورد هدف قرار گرفتند؛ لذا در تاریخ نقل شده است شبی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متولد شدند، آسمان مکه (لا اقل در مکه افراد نقل کرده‌اند؛ چون از تولد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خبردار شدند. نمی‌دانیم در شهرها و مناطق دیگر زمین هم این اتفاق افتاده است یا نه؛ ولی این مسلم است که آسمان مکه) نور باران شد. ستاره‌هایی می‌جهیدند و سنگ‌ها و شهاب‌های آسمانی از شب تا به صبح در آسمان در حال ریزش بودند و این همان تیرباران شدن جنود شیاطین از آسمان‌ها و بیرون رانده شدن آنها از نفوذ به آسمان‌های هفت‌گانه بود.^۵ این یکی از حوادث مقارن با میلاد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود.^۶

حادثه‌ی دیگری که نقل شده است؛ در آن لحظه در همه‌ی بتکده‌ها، بت‌ها سرنگون شدند و از جای خودشان کنده و واژگون گردیدند.

^۴ مهدی طیب، مصباح‌الهدی، ص ۸۷-۹۹ و شراب‌طهور، ص ۴۵-۴۸ و آدرس لینک در سایت اهل‌ولاء: مباحث عرفانی، بازخوانی و شرح-مختصر کتاب مصباح‌الهدی، ترک‌های موت و فنا (۹ گفتار) و شرحی بر کتاب شراب‌طهور، ترک‌موت اختیاری و فنا.

^۵ سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۵. و سوره‌ی حجر، آیات ۱۶، ۱۷ و ۱۸.

^۶ مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۵۷ و صدوق، امالی، ص ۲۸۵ و ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۳۱.

حادثه‌ی دیگری که نقل شده است، ایوان مداین که نماد اقتدار کسروی بود و حکومت کسری و خسرو به این ایوان بزرگ، به‌منزله‌ی سمبل و نماد حکومتشان، شناخته می‌شدند؛ بر خود لرزید و در اثر این لرزش، چهارده دندانه و کنگره‌ی این قصر فرو ریخت. در هریک از این وقایع نکته‌های ظریف باطنی‌یی وجود دارد؛ که متأسفانه فرصت نیست من آنها را شرح دهم. فقط می‌خواهم همان جنبه‌های ظاهری‌یی را که نقل شده است، یادآوری کنم و الا اینکه در عالم باطن ایوان مداین، شکاف برداشتن این ایوان، حکومت کسری و خسرو و فرو ریختن چهارده کنگره چیست و چرا چهارده کنگره؛ نکته‌هایی است که قابل بحث است.

علامت دیگری که ظاهر شد؛ آب دریاچه‌ی ساوه که دریاچه‌ی بسیار پرآبی بود؛ در آن شب یک-باره در زمین فرو رفت و کاملاً خشکید. متقابلاً از رود بسیار کم‌آبی به نام رود سماوه، که در عراق قرار دارد و از کوفه تا سمت سوریه (شام) جریان دارد؛ آب جوشید؛ آن رود به رود بسیار پرآبی تبدیل شد و در آن شب آب در آن جاری گردید.

همچنین حادثه‌ی دیگری که در آن شب اتفاق افتاد؛ آتشکده‌ی فارس بود؛ که یکی از بزرگترین آتشکده‌های زرتشتیان بود و بنابه نقلی هزار سال بود که آتش این آتشکده خاموشی ندیده بود. نمی‌دانم آتشکده‌های زرتشتی‌ها را دیده‌اید یا نه؟ مثلاً در یزد؛ من به آنجا رفته‌ام و از نزدیک دیده‌ام. موبدان و مأمورانی هستند که از آن آتش پاسداری می‌کنند و همواره سوخت جدید به آن آتشکده اضافه می‌کنند؛ تا فروغ آتش خاموش نشود. آتشکده‌ی فارس که یکی از -مهمترین آتشکده‌های زرتشتیان بود؛ پس از هزار سال روشن بودن، در آن شب یک‌باره آتش آن به‌شکل غیرعادی‌یی خاموش شد.

واقعه‌ی دیگری هم که نقل شده و چون مفصل است، توضیح نمی‌دهم؛ در آن شب رئیس موبدان زرتشتی رؤیای عجیبی می‌بیند. خواب مفصلی است و نکته‌های بسیار عجیبی در آن است؛ که خبر از این رخداد عظیم می‌دهد. این قراین و علایم در طبیعت، خبر از یک حادثه‌ی بسیار شگفت‌انگیز و بزرگ که سابقه در تاریخ بشریت نداشت، می‌داد.^۷

مروری بر دوران کودکی رسول الله ﷺ و حامیان ایشان

پدر بزرگوار پیغمبر اکرم ﷺ، عبدالله عليه السلام، فرزند عبدالمطلب عليه السلام، و مادر بزرگوارشان هم آمنه عليها السلام است.^۸ عبدالله عليه السلام در سفری که ظاهراً، برای خرید خرما سفر کرده بودند، در مدینه بیمار می‌شوند و در همان جا از دنیا می‌روند. ایشان در خود مدینه هم دفن می‌شوند؛ در خانه‌ی یکی از چهره‌هایی که یکی از شخصیت‌های بزرگ ادبی آن روز مدینه بود؛ شاعر بزرگی بود که پس از اسلام مسلمان شد و اشعار بسیار زیبایی هم در زمینه‌های اسلامی سروده است. عبدالله عليه السلام در منزل او، دفن می‌شوند.^۹ عبدالله عليه السلام قبل از تولد پیغمبر اکرم ﷺ از دنیا می‌روند و هنگامی که پیامبر ﷺ چشم به این جهان می‌گشایند، سایه‌ی پرمهر پدر را بالای سر خودشان نمی‌بینند. مادر، یعنی آمنه عليها السلام، این فرزند را در آغوش گرم خودشان می‌پروراند؛

^۷ طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۵۵ و ۱۶۶ و ابن کثیر، البدایة والنہایة، ج ۲، ص ۲۶۶ و بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۲۶ و مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۶۵ و صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹۲ و طبرسی، اعلام الوری، ص ۱۱.

^۸ مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۱۰۴ و ۲۸۰ و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و ۴۴۶ و ابن عبدالبر، استیعاب، ج ۱، ص ۲۵.

^۹ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۹ و ابن سید الناس، عیون الاثر، ج ۱، ص ۳۲ و ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۴۳.

البته حمایت و لطف عبدالملکب علیہ السلام، پدر بزرگ و جد پیامبر ﷺ بر سر آمنه علیها السلام و این فرزند سایه می‌افکند و آنها را مورد حمایت قرار می‌دهند؛ منتها پیغمبر اکرم ﷺ نمی‌توانند زمان طولانی‌یی از طعم شیرین مهر مادری هم بهره ببرند.^{۱۰} شش سالگی رسول خدا ﷺ است که در سفری که ظاهراً آمنه علیها السلام همراه با پیامبر اکرم ﷺ برای زیارت قبر شوهر مرحومشان، یعنی عبدالله علیها السلام، از مکه به مدینه آمده بودند، و در مدینه همراه پیامبر اکرم ﷺ سر قبر عبدالله علیها السلام آمده بودند و سوگواری کرده بودند. در بازگشت، شدت این غم و حزن، تجدید-خاطره‌ی آن و یا هر عامل دیگر آمنه علیها السلام را به شدت بیمار کرد و آمنه علیها السلام در همان محل ابواء، که روستایی بین مکه و مدینه بود، از دنیا رفتند و همان‌جا هم دفن شدند. این سفر و فوت آمنه علیها السلام در شش سالگی پیغمبر ﷺ اتفاق می‌افتد.^{۱۱} روایت شده است که پیغمبر اکرم ﷺ در جریان خدیبیه، در سال ششم هجرت، به زیارت قبر مادر رفتند؛ یعنی در ششمین سال هجرت، در جریان خدیبیه، موقعیتی پیش آمد که از ابواء عبور کردند و عجیب است؛ نقل شده پس از سال‌ها که از مرگ مادر بزرگوارشان گذشته بود، پیغمبر ﷺ سر قبر آمنه علیها السلام با

^{۱۰} ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰ و ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۵۰ و صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۲، ص ۱۲۰.

^{۱۱} مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۱۱۱ و حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، العدة القویة، ص ۱۲۶ و طبرسی، اعلام الوری، ص ۹ و بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۸۸ و ابن هشام، سیرة النبوة، ج ۱، ص ۱۶۸ و ابن سیّد الناس، عیون الاثر، ج ۱، ص ۴۷.

صدای بلند ضجه می‌زدند و می‌گریستند؛ به‌نحوی که همه‌ی اصحاب در اثر گریه‌ی رسول -
الله ﷺ به گریه افتادند.^{۱۲}

حمایت‌های عبدالمطلب عليه السلام، پدر بزرگ و جد رسول الله ﷺ و شخصیت برجسته‌ی قریش، دو سال دیگر بر سر ایشان باقی ماند؛^{۱۳} اما بالاخره دو سال بعد، عبدالمطلب عليه السلام هم که به‌شدت کهنسال شده بودند، حتی سنّ ایشان را تا صدویست سال هم، نقل کرده‌اند،^{۱۴} به بستر بیماری می‌افتند و در روزهای آخر عمرشان به‌شدت نگران حال این نوه‌ی بزرگوارشان بودند؛ که سایه‌ی پدر هم بر سر ایشان نیست و وضعیت پیامبر اکرم ﷺ چه خواهد شد. ابوطالب عليه السلام فرزند دیگر عبدالمطلب عليه السلام به پدر قول می‌دهند که پیامبر اسلام ﷺ را زیر چتر حمایت خودشان حفظ کنند و همان کاری را که تا آن روز عبدالمطلب عليه السلام می‌کردند، از آن به بعد ابوطالب عليه السلام، عموی پیامبر ﷺ و پدر امیرالمؤمنین عليه السلام عهده‌دار شوند.^{۱۵} سایه‌ی پر مهر حمایت‌های

^{۱۲} طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۹ و ابن‌شهر آشوب، متشابه‌القرآن، ج ۲، ص ۶۴ و شامی، یوسف‌بن‌حاتم، الدرّ النظیم، ص ۲۶ و مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۱۶۲ و ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ج ۱، ص ۹۴ و ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۷۲.

^{۱۳} طوسی، مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۷۹۱ و کفعمی، مصباح، ص ۵۱۱ و طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۹.

^{۱۴} ابن‌عماد حنبلی، شذرات‌الذهب، ج ۱، ص ۱۳۳ و ابن‌سید‌النّاس، عیون‌الاثر، ج ۱، ص ۴۷ و طبری، تاریخ‌الطبری، ج ۲، ص ۱۶۶.

^{۱۴} ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۸۲ و ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ج ۱، ص ۹۵ و بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۱، ص ۸۴.

^{۱۵} مجلسی، بحار، ج ۳۵، ص ۸۵ و ۸۶ و ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶ و محدث‌قمی، سفینه‌البحار، ج ۵، ص ۳۱۳.

ابوطالب عليه السلام بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استمرار پیدا کرد، تا اینکه در پنجاه سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در سال دهم بعثت، که عام الحزن نامیده شده است، در همان شرایط فشاری که مشرکین روی سر مسلمانان داشتند، ابوطالب عليه السلام از دنیا رفتند و با سه روز فاصله، خدیجه عليها السلام هم از این عالم رحلت کردند.^{۱۶} ابوطالب عليه السلام زمان طولانی‌یی، یعنی چهل و دو سال، خودشان را مکلف به حمایت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می دانستند.

نقش فوق العاده‌ی خدیجه عليها السلام در زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بیست و پنج سالگی با خدیجه عليها السلام، این بانوی بزرگ و عظیمی که با ایثاری که در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کردند، حق عظیمی به گردن تک تک مسلمانان دارند؛ در شرایطی که از شخصیت‌های برجسته و متمول عرب بودند و همه ایشان را از ازدواج با این یتیم مگه نهی می کردند؛ همه‌ی فشارها و حجمه‌های تبلیغاتی‌یی را که زنان مشرک علیه ایشان راه انداخته بودند، متحمل شدند و خودشان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد ازدواج دادند. پیغمبر-اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز پذیرفتند. جالب این جاست که در این ازدواج خدیجه عليها السلام چهل سال دارند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیست و پنج سال؛ یعنی پانزده سال اختلاف سنی؛ آن هم همسر از شوهر مسن-

ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۷۹ و یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۳ و ابن سعد الطّبقات الکبری، ج ۱، ص ۹۵ و ۹۶ و ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۸۳.

^{۱۶}. مجلسی، بحار، ج ۱۹، ص ۲۵ و ۳۵، ص ۸۲ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۱۷۴ و مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۵ و یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۵ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۷.

تر. ^{۱۷} این خوب نشان می‌دهد که رویکرد پیغمبر ﷺ به ازدواج چه نوع رویکردی است. به هر-
 تقدیر این ازدواج خوش‌یمن صورت می‌گیرد. یکی از مناسبت‌های ماه ربیع هم سالگرد ازدواج
 پیغمبر و خدیجه علیها السلام است و جالب اینجاست که نقل شده است در شب این عروسی،
 خدیجه علیها السلام هنگامی که می‌خواهند وارد منزل شوند، به پیغمبر ﷺ عرضه می‌دارند من وارد
 خانه نمی‌شوم، مگر اینکه پیش از آن، شما تمام ثروت و دارایی مرا به منزله‌ی هدیه‌ی من
 بپذیری و این‌گونه همه‌ی هستی و دارایی خودشان را به پیغمبر اکرم ﷺ اهدا می‌کنند؛ ^{۱۸} که
 این ثروت انبوه در راه اسلام هزینه شد. آن‌طور که تاریخ نقل کرده است؛ در همان عام‌الحرز
 که خدیجه علیها السلام از دنیا رفتند، مسلمان‌ها به شدت در تنگنای تحریم‌هایی قرار داشتند، که
 مشرکین بر آنها تحمیل کرده بودند و این زن ثروتمند و برجسته‌ی مکه با گرسنگی و سختی،
 در شرایطی که از گرسنگی رنج می‌کشیدند و به خودشان می‌پیچیدند، از این عالم رحلت
 کردند. به هر حال خدیجه علیها السلام نقش بسیار عظیمی در تاریخ اسلام دارند و پیغمبر اکرم ﷺ هم
 علاقه‌ی فوق‌العاده‌ای به این همسر خودشان دارند. پیامبر ﷺ تا زمانی که حضرت
 خدیجه علیها السلام زنده بودند، یعنی تا زمانی که به پنجاه سالگی رسیدند، همسر دیگری اختیار
 نکردند و با وجود خدیجه علیها السلام، زن دیگری برنگزیدند. ^{۱۹} همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام تا

^{۱۷} ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۱۸ و ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲ و طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۸۰.

^{۱۸} مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۴ و قطب‌الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۴۰ و محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۶۷.

^{۱۹} ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۹ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۴۰ و ابن کثیر، البدایة والنهائة، ج ۲، ص ۲۹۴.

زمانی که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در حیات ظاهری بودند، همسر دیگری اختیار نکردند.^{۲۰} این ویژگی -
یی است که مختصّ این دو بانوی بزرگ است؛ که با وجود آنها همسر دیگری اختیار نشد.

بعدها که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همسران دیگری اختیار کردند، گاهی اوقات که به مناسبتی نامی از
خدیجه علیها السلام برده می‌شد؛ (شاید در بعضی مناسبت‌ها بعضی از روایات آن را هم برایتان خوانده -
ام) بعد از ده سال یا بیش از ده سال که از رحلت خدیجه علیها السلام گذشته بود، وقتی نام
خدیجه علیها السلام برده می‌شد؛ بلافاصله اشک در چشمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حلقه می‌زد و وقتی
همسرانشان به ایشان می‌گفتند اکنون که خدیجه علیها السلام از دنیا رفت و خدا همسران جوانی
نصیب شما کرد؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمودند: شما را چه به خدیجه علیها السلام؟! اصلاً قابل مقایسه
نیستید. خدیجه علیها السلام وقتی به همسری من درآمد که من در غربت و تنهایی بودم و اسلام هیچ
حامی‌بی نداشت. او همه‌ی خطرات را به‌جان خرید و همه‌ی دارایی و هستی خود را در راه
اسلام ایثار کرد. شما روزی همسر من شدید، که من رهبر جامعه‌ی اسلامی و فرمانروای
سرزمین اسلامی بودم. اصلاً شما با خدیجه علیها السلام قابل مقایسه نیستید.^{۲۱}

فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

فرزندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جز یکی، بقیه فرزندان خدیجه علیها السلام هستند. اولین فرزندی که ظاهراً
خدا به پیامبر و خدیجه علیها السلام داد، احتمالاً قاسم بود؛ که اولین پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و قاسم

۲۰. مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۵۲ و ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۶، ص ۳۳۳ و طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۵۳.

۲۱. مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۸ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰۸ و محدث قمی، سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۵۸.

قبل از بعثت از دنیا رفت. دومین پسری که خدا از خدیجه عَلَيْهَا به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داد، عبدالله عَلَيْهِ نام داشت. عبدالله عَلَيْهِ هم پس از بعثت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و قبل از هجرت ایشان، از دنیا رفت.^{۲۲} غیر از فاطمه عَلَيْهَا خدا از خدیجه عَلَيْهَا سه دختر به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داد. یکی رقیه بود؛ که همسر عثمان شد و در اوایل ازدواج با عثمان، از دنیا رفت.^{۲۳} پس از او، عثمان آمد و مصرّانه خواستار این شد که دختر دیگر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، یعنی امّ کلثوم را به همسری درآورد و با او هم ازدواج کرد. امّ کلثوم هم در سال نهم هجرت از دنیا رفت.^{۲۴} دختر دیگری که خدای متعال از خدیجه عَلَيْهَا نصیب پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرد، زینب نام داشت.^{۲۵} زینب هم همسر ابی العاس شد و او هم در سال هشتم هجرت از دنیا رفت.^{۲۶} خدای متعال از یکی دیگر از همسران پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، پسری به نام ابراهیم عنایت کرد؛ که ابراهیم یک سال و دوماه بیشتر زنده نبود. نقل شده است پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابراهیم را روی یک زانو و حسین بن علی عَلَيْهِمَا را روی زانوی دیگر نشانده بودند و صورت آنها را بوسه باران می کردند. جبرئیل عَلَيْهِ آمد و گفت: خدای متعال پیام داده است که آن دو نمی توانند با هم برای تو بمانند و باید یکی از آنها را انتخاب کنی. آنجا پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حسین بن علی عَلَيْهِمَا را ترجیح دادند و گفتند من حسین عَلَيْهِ را انتخاب می کنم. با فاصله‌ی

^{۲۲}. ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۴، ص ۷۷ و ج ۶، ص ۸۸ و مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۳۳.

^{۲۳}. ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۹ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۶، ص ۱۱۳ و بیهقی، الطّبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۹.

^{۲۴}. ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۰ و ۱۹۵۲ و بیهقی، الطّبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰ و مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۵۰.

^{۲۵}. ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۳ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۶، ص ۱۳۰ و بلاذری، انساب الاشراف ج ۱، ص ۳۹۷.

^{۲۶}. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۶، ص ۱۳۰ و ابن حجر، الاصابة، ج ۷، ص ۲۰۷ و ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۶۵۲.

بسیار کوتاهی بعد از این ماجرا، شاید دو یا سه روز بعد، ابراهیم از دنیا رفت.^{۲۷} هفتمین فرزند پیغمبر اکرم ﷺ که ششمین فرزند از خدیجه علیها السلام می‌شود، فاطمه علیها السلام اند؛ که تنها یادگار رسول الله ﷺ هستند؛ که بعد از پیغمبر اکرم ﷺ باقی می‌مانند. تمام فرزندان دیگر پیغمبر ﷺ در زمان حیات خود پیغمبر ﷺ از دنیا رفتند. این مروری کوتاه در جنبه‌ی بیوگرافی شخصی رسول الله ﷺ است.

دیگر حوادث زندگانی رسول الله ﷺ

تاریخ زندگی پیغمبر اکرم ﷺ سرشار از حوادث گوناگونی است. از جمله: حوادث قبل از بعثت پیامبر ﷺ؛ آنچه در کودکی و آنچه در جوانی پیش آمد؛ حادثه‌ی بعثت؛ سپس دوران سیزده ساله‌ی اقامت پیغمبر اکرم ﷺ در مکه و فشارهای کمرشکنی که کفار و مشرکین بر پیغمبر ﷺ وارد می‌کردند؛ که نهایتاً منجر به امر الهی مبنی بر هجرت شد؛ که البته قبلاً هجرت صغریایی صورت گرفته بود و گروهی از مسلمانان به امر پیغمبر ﷺ به حبشه هجرت کرده بودند؛^{۲۸} اما هجرت خود رسول الله ﷺ در سیزدهمین سال بعثت حضرت به مدینه صورت گرفت؛^{۲۹} که جامعه‌ی اسلامی شکل گرفت و حکومت اسلامی تشکیل شد. پس از آن هم در طول این ده سال دوران باقی مانده از زندگانی ظاهری رسول الله ﷺ، حادثه‌های

^{۲۷}. مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۱۵۳.

^{۲۸}. مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۴۱۰-۴۲۲ و عروسی خویزی، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۶۱ و قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر التمی، ج ۱، ص ۱۷۶.

^{۲۹}. سیدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۷۴ و مجلسی، بحار، ج ۹۴، ص ۵۱ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۱۸.

بسیار و غزوه‌ها و سریه‌های فراوانی پیش آمد؛ رخدادهای متنوعی در مدینه اتفاق افتاد و بالاخره پس از ده سال از هجرت، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بیست صفر، از این عالم ارتحال یافتند.^{۳۰} بهر حال مرور بسیار کوتاهی بر زندگانی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود که خواستم به یمن و مبارکی تولد آن حضرت یادآوری کرده باشم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۳۰}. مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۸۱ و طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۸۴.